

دشواری تشخیص طرف گفت و گو

عبدالرحمان فهیمی



دسته جمعی دست یافته باشند که فرض نمودن پاکستان به عنوان طرف اصلی گفت و گو، اعتبار و حیثیت سیاسی آنان را خدشه دار کرده و باید دست به کار شد. از این رو، خواسته اند اعاده حیثیت کرده و بحث نبوده وابستگی سیاسی را مطرح کنند. به هر حال، وضعیت دشوار است. اگر سیاست گذاران خارجی کشور، بر اساس برنامه های دقیق حرکت کرده و در وادی سیاست و گفت و گوی سیاسی گام می گذارند، اکنون به دوره ای و دشواری گزینش برخوردند. اگر به طالبان توجه کرده و آنان را در محوریت قرار دهند، آن گاه سیاست تروریزم به عنوان اهرام هم چنان در جایگاه خود محفوظ است. طالبان نه، نسخه دیگر. و اگر به سیاست تروریزم به عنوان ابزار توجه کرده و تلاش شود که با آن تعامل صورت گیرد، مصداق کنونی اش ناراض می ماند.

گروه طالبان که بازتاب دهنده منافع آن کشور نباشد، مرود بوده و تلاش ها جهت تخریب اش شروع می شود. سفر آصف علی زرداری رییس جمهور پیشین پاکستان و هیئت سیاسی همراه اش به کابل، نشان می دهد که پاکستانیان هنوز زخم شعارهای مبنی بر رهبری گفت و گوی صلح توسط دولت افغانستان، می خواهند دخیل در فرایند بوده و پروسه را زیر نظر داشته باشند. ولی از یک زاویه دید، ممکن است در زمانی چهارده سال، تغییرات و تحولات سیاسی چشم گیری در میان صفوف گروه طالبان پدید آمده باشد. ممکن است برخی جریان ها و حلقه های در درون این گروه مطرح شده باشند که خواستار تبعیت و پیروی از پاکستان نبوده و از این رهگذار از ارشادهای معنوی ملاعمر امیر المومنین تک چشم نیز سر باز زنند. و با ممکن است همه جریان ها و جناح های مؤثر در این گروه، به این تصمیم

مطرح می گردد این خواهد بود که دولت افغانستان چه راهکار را روی دست گیرد؟ به عبارت دیگر، دولت افغانستان به کدام طرف بچرخد: پاکستان یا گروه طالبان؟ به نظر می رسد که پاسخ به این پرسش دشوار و گزینش یکی از دو راه در پیش گذاشته شده سنگین و گیج کننده است. پاکستان نقش جدی در مسایل امنیتی و سیاسی منطقه دارد. این یک واقعیت سیاسی است. این کشور اهداف و پالیسی های مشخص در عرصه سیاست خارجی دارد که ناظر بر منافع ملی اش می باشد. از این بابت نمی توان سیاست گذاران پاکستانی را ملامت کرد. قاعده بازی در سیاست بین الملل همین است و بس. هر دولت به دنبال منافع ملی است و منافع ملی به مثابه ستاره راهنما هدایت کننده سیاست خارجی خواهد بود. پاکستان در تحولات سیاسی منطقه و افغانستان بدنبال منافع خود است. در این صورت هر گونه توافق سیاسی با

بنابراین، یک باور و برداشت که در دنیای طالبان و برخی از گروه های مسلح دیگر مانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، این باور در رده های حکومت، نخبگان تأثیرگذار قدرت، جناح های سیاسی، جامعه مدنی و تحلیل گران مسئله، به صورت پررنگ جا افتاده شده بود که پاکستان مدیریت گروه های مسلح مخالف افغانستان را در دست داشته و به منظور تحقق برخی از اهداف کلان سیاسی، امنیتی و اقتصادی اش، از آن ها استفاده های سیاسی می کند. از این رهگذار، این باور وجود داشت که گفت و گوی سیاسی با گروه های مخالف مسلح، زمان امکان پذیر می گردد که پاکستان راضی شده و دست به تشویق آنان بزند. پس از تشکیل شورای عالی صلح توسط دولت به رهبری آقای کرزی و کشته شدن زنجیره ای برخی از مهره های تأثیرگذار سیاسی و نظامی مانند برهان الدین ربانی رییس شورای عالی صلح و جنرال داوود از نظامیان نسبتاً مهم و مطرح، این باور برای همه خلق شد که گفت و گو با طالبان نفع ندارد. افغانستان باید با طرف اصلی، یعنی پاکستان وارد گفت و گو شود. اگر این کشور نخواهد که گفت و گوی صورت گیرد، پس صورت نخواهد گرفت. در دوران سیاست ورزی کرزی و تیم اش، رابطه با پاکستان فراز و نشیب های را پیمود. یعنی چند صیاحی کرزی با اسلام آباد رابطه ای خوب تر داشته و از همکاری دل خوش بود، اما چند روز بعد رابطه تیره و تار شده و گفت و گو کذب سیاسی و نیرنگ بازی ها و دوگانگی های سیاسی زده می شد. اما در دوران حکومت وحدت ملی، تکیه سیاسی بر پاکستان بیشتر شده است. شاید رییس جمهور غنی و مشاورین سیاسی اش عمیق تر به این باور دست یافته اند که بدون پاکستان هیچ گونه گفت و گوی سیاسی میسر نیست و باید اول با پاکستان به عنوان طرف اصلی گفت و گو تماس حاصل کرد.

۱. در باب گفت و گوی سیاسی با گروه طالبان و برخی از گروه های مسلح دیگر مانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، این باور در رده های حکومت، نخبگان تأثیرگذار قدرت، جناح های سیاسی، جامعه مدنی و تحلیل گران مسئله، به صورت پررنگ جا افتاده شده بود که پاکستان مدیریت گروه های مسلح مخالف افغانستان را در دست داشته و به منظور تحقق برخی از اهداف کلان سیاسی، امنیتی و اقتصادی اش، از آن ها استفاده های سیاسی می کند. از این رهگذار، این باور وجود داشت که گفت و گوی سیاسی با گروه های مخالف مسلح، زمان امکان پذیر می گردد که پاکستان راضی شده و دست به تشویق آنان بزند. پس از تشکیل شورای عالی صلح توسط دولت به رهبری آقای کرزی و کشته شدن زنجیره ای برخی از مهره های تأثیرگذار سیاسی و نظامی مانند برهان الدین ربانی رییس شورای عالی صلح و جنرال داوود از نظامیان نسبتاً مهم و مطرح، این باور برای همه خلق شد که گفت و گو با طالبان نفع ندارد. افغانستان باید با طرف اصلی، یعنی پاکستان وارد گفت و گو شود. اگر این کشور نخواهد که گفت و گوی صورت گیرد، پس صورت نخواهد گرفت. در دوران سیاست ورزی کرزی و تیم اش، رابطه با پاکستان فراز و نشیب های را پیمود. یعنی چند صیاحی کرزی با اسلام آباد رابطه ای خوب تر داشته و از همکاری دل خوش بود، اما چند روز بعد رابطه تیره و تار شده و گفت و گو کذب سیاسی و نیرنگ بازی ها و دوگانگی های سیاسی زده می شد. اما در دوران حکومت وحدت ملی، تکیه سیاسی بر پاکستان بیشتر شده است. شاید رییس جمهور غنی و مشاورین سیاسی اش عمیق تر به این باور دست یافته اند که بدون پاکستان هیچ گونه گفت و گوی سیاسی میسر نیست و باید اول با پاکستان به عنوان طرف اصلی گفت و گو تماس حاصل کرد.

گروه های افراطی مستقل نیستند

حفیظ الله زکی

این مسأله مسلم است که ظهور گروه های افراطی در منطقه و از جمله در افغانستان یک پروژه سیاسی و امنیتی است که از سوی برخی کشورها راه اندازی می شود. این کشورها با آموزش، تجهیز و تقویت نیروهای وابسته به گروه های افراطی زمینه رشد سریع و شتاب آلود آنها را در منطقه میسر می سازد. همین گروه طالبان با همکاری تعدادی از کشورهای خارجی به منظور پیشبرد اهداف خاص تشکیل شد و تا هنوز هم از این گروه به حیث ابزار برای پیشبرد سیاست های منطقه ای و بین المللی کشورها سود برده می شود. داعش و باگروه دولت اسلامی که تا دو سال پیش تنها نامش گرفته می شد، امروزه نظام سیاسی عراق و سوریه را در معرض تهدید قرار داده و به یک تهدید جهانی تبدیل شده که نام القاعده را به فراموشی سپرده است. وقتی گروه داعش از مرزهای سوریه وارد عراق می شود، نیروهای آن از چند صد نفر تجاوز نمی کند؛ اما در شمال عراق به یکبارگی دهها هزار نیرو را جذب می کند و شگفت انگیز تر از همه این که در مدت بسیار کم با پیشرفته ترین سلاح ها و تجهیزات نظامی مجهز می شوند. این سوال دراز راه هر جستجوگر سلسه را به خود مشغول می سازد که این همه قدرت، امکانات و تجهیزات از کجا در دسترس این گروه قرار گرفت؟ و چطور این گروه در زمان کم به این قدرت دست پیدا کرد؟

جدا از آموزش نظامی، این گروه ها از مدرن ترین دستگاههای استخباراتی نیز برخوردار می باشند. پس این وسایل و دستگاههای استخباراتی از کجا و چگونه به دست این گروه ها می رسد؟ به صورت طبیعی نمی توان باور کرد که یک گروه ناشناخته و دارای توان نظامی و اقتصادی و اجتماعی اندک این گونه سریع رشد کند و در ظرف چند ماه حتا دروازه های پایتخت یک کشور را مورد تهدید قرار دهد. پس به طور قطع می توان گفت که پشت پرده گروه های هراس افکن، همواره دست های ناپیدای یک یا چند خارجی وجود دارد که وظیفه آموزش، تجهیز و مدیریت این گروه ها را به صورت واقعی به عهده می گیرند. گروه نو بنیادن، ملاعمر ابوبکر البغدادی به تنهایی تا دهها سال هم نمی تواند به این پیشرفت ها نایل آید. القاعده طی چند سال به یک گروه تروریستی بین المللی تبدیل شد که منافع کشورهای غربی را در کشورهای خودشان با خطر روبرو کرده بود.

طالبان در مدت دو سال از ظهور خود توانست تمام گروه های جهانی و دولت افغانستان را شکست دهند و بیش از نود فیصد خاک افغانستان را تحت کنترل در آورند و امارت اسلامی را تأسیس کنند و اینک گروه داعش به یکباره نفوذ خود را از عراق و سوریه تا کشورهای آفریقای، آسیای و اروپایی گسترش داده اند و نیروهای خود را از سراسر جهان جذب و به سوی اهداف مشخص سوق و هدایت می دهند.

این ورزیدگی، مهارت و توان نظامی از کجا پیدا می شود؟ آیا ابوبکر البغدادی از چنین توان و مهارت سیاسی و نظامی برخوردار می باشد؟ جهان اسلام دارای شخصیت های بسیار زیاد، برجسته و مورد احترامی هستند که همه مسلمانان بزرگی و توان علمی آنان را قبول دارند و به گفته های آنان گوش می دهند. چرا وقتی پای جنگ و شورش به میان می آید مسلمانان از بزرگان دینی شان اطاعت نمی کنند که سر به طاعت افراد گمنام و ناشناخته ای مثل ملاعمر و ابوبکر بغدادی می نهند و کلید بهشت را در فرمان آنها جستجو می کنند؟

این گونه پرسش ها ما را به پاسخ هایی سوق می دهد که سیاسی و امنیتی بودن پروژه افراط گرایی را در منطقه غیر قابل انکار می سازد. رقابت های منفی میان کشورها و منافع دراز مدت سیاسی، امنیتی و اقتصادی یک و یا چند کشور در منطقه ممکن است به شکل گیری یک گروه تروریستی در منطقه و یا یک کشور نسبتاً ضعیف بینجامد. بنابراین تا زمانی که شرایط منطقه و یا کشور تغییر نکند و تا زمانی که کشورهای حمایت کننده گروه های افراطی به منافع شان دست پیدا نکنند، محو پدیده افراط گرایی ناممکن خواهد بود.

آفریقا، بستری مناسب برای نیروهای افراطی

فصل بهاری / آریا نوری ، قسمت دوم و پایانی

پیش باید، هیچ کشوری زحمت دخالت را به خود نهد.»

کندی روند کار دهها کشور آفریقای بر بر آن واداشت تا در سال ۲۰۱۳ نهادهی موقتی برای مقابله با بحران تشکیل دهند. کشوری عضو با حد اکثر طرف مدت ۲۰ روز آماده ای اجرای عملیات شده و در هماهنگی کامل با سایر کشورها باشد. اصل شکل گیری این نیروها آمادگی برای ورود به فاز عملیاتی ظرف مدت حداکثر ۱۰ روز است و تعداد سربازان آن به ۵۰۰۰ نفر می رسد. سازوکار فاز عملیاتی این نیروها نیز مثل اتحادیه ای اروپاست، یعنی یکی از اعضای عالی رتبه و یا مجموعه ای از کشورهای عضو می توانند از این نیروها بهره برند.

باید به این مسئله توجه کرد که استفاده از این نیروها و نیز تبیین استراتژی های آن ها از سوی اتحادیه ای آفریقا تعیین می شود. این نیروها قرار است از ابتدای سال ۲۰۱۵ عملیاتی شوند. در آفریقا در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ قرار بر آن شد تا این نیروها با نیروهای متحد کشورهای آفریقای همکاری داشته باشند. به گفته ژنرال کاتومبا واما (Katumba Wamala)، فرماندهی ستاد کل ارتش اوتواندا که رهبری نیروهای موقت را بر عهده دارد، اولین عملیات نظامی این نیروها در سودان جنوبی انجام خواهد شد. با این حال به گفته یکی از ژنرال های این نیروها مدت ۴ سال برای شکل گیری این نیروها زحمت کشیده است، مسائل ناگفته بسیاری بر سر راه قرار دارد، برای مثال هر کدام از کشورهای عضو اولویت اصلی خود را دنبال می کند. ضرب المثلی آفریقای در این مورد می گوید: «زمانی که طناب خیلی دراز است، چشمه را به عمیق بودن متهم نکنید.»

به گفته ی گادوبی، اگر اتحادیه ای آفریقا می خواهد شورای صلح و امنیت سناختاری مثل شورای امنیت سازمان ملل متحد داشته باشد، باید در این راه هزینه کند. شکل گیری این شورا سبب می شود تا آفریقا مجبور نشود برای هر مشکلی دست به دامان شورای امنیت سازمان ملل و یا کشورهای دیگری مثل فرانسه شود.

هنوز هم فرانسه یکی از تأمین کنندگان اصلی امنیت در منطقه ی ساحل است اگر نهادهای بین المللی می توانستند در مورد موارد اصلی باهم توافق کنند، همه چیز بهتر پیش می رفت، برای مثال در مورد تقسیم مسئولیت، سولومون آیل درسو (Solomon AyeleDersso)؛

ساده انگارانه است اگر بگوییم همه ی کشورهای منطقه دید یکسانی نسبت به صلح دارند. این ارتش فرانسه بود که مجبور شد در منطقه ی ساحل با اجرای دو عملیات سروال (Serval) و بارکان (Barkhane) کنترل شرایط را در دست بگیرد.

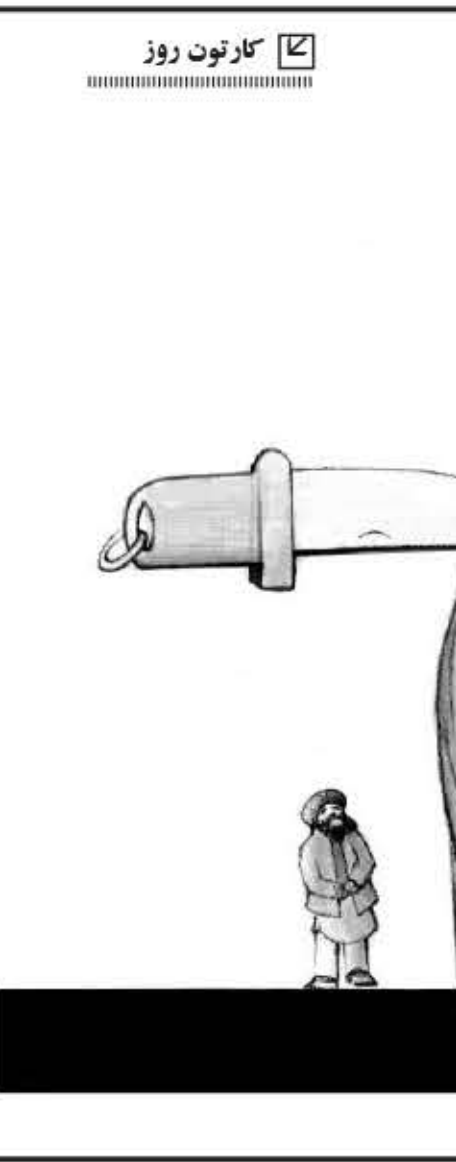
۵- بورکینا، مالی، نیجر، موریتانی و چاد - همچنین زرد الجزایر به صحنه بسته می شود. این کشورها می توانند در زمینه ی عملیات نظامی و اطلاعاتی هماهنگی داشته و حتی ارتشی متحد داشته باشند. این کشورها روز ۱۸ دسامبر بدون در جریان نشستی در نوآکچو (Nouakchott)، بدون دریافت ضمانت از طرف اتحادیه ای آفریقا و با هماهنگی با الجزایر، تصمیم به دخالت نظامی در لیبی گرفتند؛ اما مسئله ی گران کننده ی دیگری نیز در غرب آفریقا وجود

دارد که اتحادیه ای آفریقا را به هراس زیادی انداخته و آن قدرت گرفتن گروه تروریستی بوکوحرام در نایجریا و عدم توانایی دولت در مقابله با آن است. ارتش چاد در نهایت مجبور شد با شدت گیری حمله های مرزی بوکوحرام به کامرون، به کمک ارتش ای سسکوبا کوتاتنه (SékoubaKonaté)، رئیس جمهور موقت اسبق کینه به عنوان سرپرست کل این نیروها انتخاب شد. اما این دستگاه جالب توجه هنوز هم به درستی کار نمی کند: تلاشی که در سال های ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ برای عملیاتی کردن این نیروها صورت پذیرفت هنوز نتیجه نداده است. حتی باوجود اینکه گزارش های فراوانی بیان می کردند که پنج گردان مشترک نیروهای آفریقای در پایمان شد. ۲۰۱۵ عملیاتی خواهد شد، این مسئله هنوز هم به وقوع نپیوسته است. مقر فرماندهی این نیروهای که قرار بود در دوآلا (Douala) تشکیل شود نیز هنوز شکل رسمی به خود ندیده است. هنوز هم پاسخی نهایی در مورد نحوه ی تأمین هزینه های این نیروها داده نشده است: گزارشی که اولوسگون اوباسانژو (OlusegunObasanjo)، رئیس جمهور سابق نایجریا در این مورد ارائه داده نزدیک به ۲ سال است که خاک می خورد.

ریشه ی این مسئله کمبود منابع و توانایی های منحصر به فرد است که خود به دلیل نابرابری های منطقه بین ناحیه های مختلف شکل گرفته. علاوه بر این هیچ کدام از کشورهای آفریقای جنوبی، مصر و نایجریا که اصلی ترین تأمین کننده ی هزینه ی این سازمان بوده و مجهزترین ارتش های آفریقای واردند، شرایط ایضای نقش محرک را ندارند. آماندین ناگونون (Amandine Gnanguénon)، محقق مرکز ISS در این مورد می گوید: «شکل دادن نهادهی منطقه ای به این صورت و یا اصل تشکیل اتحادیه ای آفریقا پیش از آنکه از یک استراتژی روشن بر بیاید، نتیجه ی روز آزمایی بین کشورهای آفریقای است.» همکاری بین اتحادیه ای آفریقا، گروه های اقتصادی منطقه ای (CER) و سازوکارهای آن ها (MR) سبب شکل گیری رقابتی روزافزون در منطقه شده است. به گفته ی ناگونون، کشورهای منطقه ای دلایل کافی دارند تا خود را در صف اول معادلات منطقه ای قرار ندهند: «عقوله ی جلوگیری از یک جنگ یا آشوب آن چنان که باید واضح نیست. اگر معلوم نباشد در صورت عدم دخالت نظامی چه عواقبی ممکن است

اتحادیه ای آفریقا را به هراس زیادی انداخته و آن قدرت گرفتن گروه تروریستی بوکوحرام در نایجریا و عدم توانایی دولت در مقابله با آن است. ارتش چاد در نهایت مجبور شد با شدت گیری حمله های مرزی بوکوحرام به کامرون، به کمک ارتش ای سسکوبا کوتاتنه (SékoubaKonaté)، رئیس جمهور موقت اسبق کینه به عنوان سرپرست کل این نیروها انتخاب شد. اما این دستگاه جالب توجه هنوز هم به درستی کار نمی کند: تلاشی که در سال های ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ برای عملیاتی کردن این نیروها صورت پذیرفت هنوز نتیجه نداده است. حتی باوجود اینکه گزارش های فراوانی بیان می کردند که پنج گردان مشترک نیروهای آفریقای در پایمان شد. ۲۰۱۵ عملیاتی خواهد شد، این مسئله هنوز هم به وقوع نپیوسته است. مقر فرماندهی این نیروهای که قرار بود در دوآلا (Douala) تشکیل شود نیز هنوز شکل رسمی به خود ندیده است. هنوز هم پاسخی نهایی در مورد نحوه ی تأمین هزینه های این نیروها داده نشده است: گزارشی که اولوسگون اوباسانژو (OlusegunObasanjo)، رئیس جمهور سابق نایجریا در این مورد ارائه داده نزدیک به ۲ سال است که خاک می خورد.

ریشه ی این مسئله کمبود منابع و توانایی های منحصر به فرد است که خود به دلیل نابرابری های منطقه بین ناحیه های مختلف شکل گرفته. علاوه بر این هیچ کدام از کشورهای آفریقای جنوبی، مصر و نایجریا که اصلی ترین تأمین کننده ی هزینه ی این سازمان بوده و مجهزترین ارتش های آفریقای واردند، شرایط ایضای نقش محرک را ندارند. آماندین ناگونون (Amandine Gnanguénon)، محقق مرکز ISS در این مورد می گوید: «شکل دادن نهادهی منطقه ای به این صورت و یا اصل تشکیل اتحادیه ای آفریقا پیش از آنکه از یک استراتژی روشن بر بیاید، نتیجه ی روز آزمایی بین کشورهای آفریقای است.» همکاری بین اتحادیه ای آفریقا، گروه های اقتصادی منطقه ای (CER) و سازوکارهای آن ها (MR) سبب شکل گیری رقابتی روزافزون در منطقه شده است. به گفته ی ناگونون، کشورهای منطقه ای دلایل کافی دارند تا خود را در صف اول معادلات منطقه ای قرار ندهند: «عقوله ی جلوگیری از یک جنگ یا آشوب آن چنان که باید واضح نیست. اگر معلوم نباشد در صورت عدم دخالت نظامی چه عواقبی ممکن است



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان
The Daily Afghanistan

روزنامه

Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine

روزنامه

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
- مدیر مسول: محمد رضا هویدا
- سردبیر : حفیظ الله زکی
- کاربکاتوریست: خالق علی زاده
- دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
- مسئول وب سایت: محمد علی یورامی
- آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷